

تنبيه الغافلین

تصنیف

سراج الدین علی خان آرزو

تصحیح و مقدمہ

پروفیسر ڈاکٹر سید محمد اکرم

قیمت بغیر جلد : ۳۰ روپے

ماننے کا ہتہ

شعبہ فارسی ، جامعہ پنجاب ، لاہور

دکتر حسین رزمجو*

چون گل صد برگ ما را بویکی است**

له افغانيم و ند ترک و تاريم چمن زاديم و از بک شاخساريم
تميز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نو بهاريم

مالها آرزو داشتم روژی گذارم به زادگاه ابو عبدالله رودی سمرقندی، آن شاعر
تیره چشم روشندل ییفتد، تا در فضای سرزمین زیبای ماوراءالنهر و در چشم اندازهای
سرسبز و آبادان میان رود خانه های جیحون و سیحون، که در معبر پر فراز و
نشیب تاریخ، شاهد رویداد هایی تلخ و شیرین از گردش روزگاران بوده است،
پژواک نغمه های چنگ دلاویز او را از ورای دیوار های قرون و اعصار شنوم که
این غزل را در پرده عشاق برای پادشاه زمان خود - نصر بن احمد سامانی -
سروده و خوانده است و بدین وسیله انگیزه عزیمت او را در بادغیس هرات به بخارا^۲
فراهم نموده :

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست خنک ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیر زی میر زی تو شادمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی^۳

همچنین دلم می خواسته است تا روژی در این دیار آشنا، وصف بخارا را که
ابو سعید ابی الخضر میهنه ای - آن پیر روش ضمیر - در کتاب اسرار التوحید ارائه کرده
است، چو بوی خوش آشنایی از زبان نسیم سبکبال این گوله بشنوم :

هر باد که از سوی بخارا به من آید
زو بوی گل و مشک و نسیم من آید

*استاد دانشگاه فردوسی مشهد اعزامی به دانشگاه پنجاب، لاهور

**متن سخنرانی نویسنده است که آن را عصر پنجشنبه ۱۳۷۱/۶/۱۸ مطابق با ۹ سپتامبر
۱۹۹۲ در تالار وحدت شهر دوشنبه مرکز تاجیکستان در انجمن بین المللی تاجیکان
ایراد کرده است.

بر هر زن و هر مرد کجا پروزد آن باد
گویا مگر آن یاد همی از ختن آید
نی نی ز ختن باد چنان خوش لوزد هیچ
کان باد همی از بر معشوق من آید^۴

و از دیگر آرمانهای دیرینه ام نیز این بوده است که بتوانم آراسته پدر شعر فارسی - استاد شاعران : رودکی - را زیارت کنم. شاعری که تربت او را چنین اثر و طبیعتی است که به گفته شیخ شیراز : «هزار سال پس از مرگ وی گرش بویی»^۵ هنوز رایحه عشق را به مشام جان می رساند و با این اشعار نغم تسلی بخشش ز غم زندگی، از خاطره ها می زداید :

شادزی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان نباید بود و ز گذشته نکرد باید یاد
تیک بخت آن کسی که داد و بخورد شور بخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان نسون باده پیش آر^۶ هرچه بادا باد^۷

بی گمان، گلگشت در شهر هایی چون سمرقند و بخارا و ترمذ و خجند و فراغانه و دیدار از آثار باستان پر رمز و رازی که بر کرانه آمودریا و سیر دریا از امرای سامانی و سلجوقی و خوارزمشاهی و سلاطین مغول بجای مانده است و خود به منزله آئینه عبرتی است برای بینندگان، این فرصت مغتنم را برایمان فراهم می کند که وصف الحال ساکنان خاک شده بر باد رفته آن سامان را از دهان این سخنگویان خاموش تاریخ به گوش جان دریابیم که با زبان بی زبانی خود - به ما رهگذریان غافل - چنین هشدار هایی می دهند :

دندانۀ هر قصری پندی دهدت تو نو
پند سر دندانۀ بشتو^۸ بن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون
گامی دو سه بر ما ند اشکی دوسه هم بقتان^۹

و بالا - به قول آن شاعر روشندل سمرندی این واقعیت را فرا یادمان می آورند که :

به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرونت باید خفت گرچه اکنولت خواب بر دیباست
باکسان بودنت چه سود کند که به گور اندرون شدن تنهاست^۸

اندیشه سفر به ماوراء النهر - سرزمین شحالی خراسان بزرگ - از دوران نوجوانی و ایامی که در دبیرستان تحصیل می کردم ، در ذهنم به صورتی خوش و دل انگیز جان گرفته است و از آن هنگام که در حکایت دوم از دومین مقالات کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی می خواندیم که : «چنین آورده اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود و اوج دولت آن خاندان ایام ملک او بود ، زمستان را به دارالملک بخارا مقام گردی و تابستان را به سمرقند رفتی یا به شهری از شهر های خراسان ... الخ » خراسان بزرگ یا قدیم در نظرم عظمتی خاص داشته است . سرزمینی که : «تا اوائل قرون وسطی به طور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه های هند واقع هستند ، اطلاق می گردیده و به این ترتیب بلاد ماوراء النهر را در شمال شامل می شده است »^۹ و نامور ترین گویندگان پارسی زبان نظیر : رودکی سمرقندی ، شهید بلخی ، عمیق بخاری ، سوزنی سمرقندی ، ادیب صابر ترمذی ، نظامی عروضی سمرقندی ، قاضی محمدالدین بلخی کافی بخاری ، ناصر خسرو قبادیانی ، جلال الدین مولوی بلخی و غیره را در دامن پرورده است ، و شاعران بزرگی چون سید حسن غزنوی (ف ۵۵۶ هـ ق) گوینده شهیر قرن ششم را بر انگیزخته تا بزرگداشت و وصف آن چکامه ها سروده و احساسات احترام آمیزی را نسبت به آن در چنین ابیاتی نغز ابراز داشته اند :

هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد
چون دم عیسی در کالبدم جان آرد
دل مجروح مرا مرهم راحت سازد
جان پر درد مرا مایه درمان آرد
کویی از مجمر دل آه اویس قرلی
به محمد (ص) نفس حضرت رحمان آرد
بوی پیراهن یوسف که کند روشن چشم
یاد گوئی که به پیر غم کنعان آرد

یا سوی آدم سرگشته رفته ز بهشت
روح قدسی مدد روضه رضوان آرد
در نوا آیم چرن بلبل مستی که صباش
خبر از ساغر میگون به گلستان آرد
جان بر افشانم صدره چو یکی پروانه
که شبی پیش رخ شمع به پایان آرد
رقص در گیرم چون ذره که صبح صادق
نزد او مؤده خورشید در افشان آرد^{۱۱}

... و اینک که "از مدد بخت کارساز، کاسی که خواستم ز خدا"^{۱۲} میسر شده و
آرزوی دیرینه ام جامه عمل پوشیده و خویش را در خطه ادب پرور و مرد خوز
ماوراءالنهر - شمال خراسان بزرگ - و در شهر دوشنبه مرکز جمهوری برادر
همکیشمان - تاجیکستان می یابم، و به یاری پروردگار مهربان و همت دوستان
صاحب‌الانجمن بین‌المللی تاجیک - یقیناً در همین چند روز توفیق زیارت آرامگاه رودکی
سمرقندی و دیگر بزرگان ادب این دیار نصیبمان خواهد شد، امیدوارم حضور ما در
این کنگره که با شرکت فرزندان گالی همدل و هم کیش و هم زبان و هم درد مان
تشکیل شده است، بتوانیم با مبادله آراء و علائق مشترک خود روابط فرهنگی، سیاسی
و اجتماعی میان ملت‌های اسلامی را محکمتر کنیم و برای همکاری‌ها و دوستی‌های
آینده طرحی نو را در اندازیم.

من لازم می دانم در این مجمع نکته هایی را در مورد وطن، آلودگی که مورد
احترام همه است و سعی همه مان در آینده باید بر تشکیل، گسترش و پاسداری از
آن متمرکز گردد، نکته هایی را به عرضتان برسانم و خاطر نشان کنم که هر چند
ظاهراً ما به ماتهایی گوناگون وابسته ایم و فی‌الثل من از ایران آمده ام و
شما مقیم کشور تاجیکستان هستید اما با توجه به اغت تاجیک که به «نسل ایرانی
و فارسی زبانی اطلاق می شود که در افغانستان و ترکستان اقامت دارد»^{۱۳} و این نسل
در قدیمترین ازمینه تاریخ در ماوراءالنهر سکونت داشته است، چنانکه: «درد زبان
رودکی، شهر بخارا چونان اکثر شهرهای ماوراءالنهر محل اقامت نژاد ایرانی بوده

است و شاید یکی از قدیمترین مراکزی باشد که نژاد ما در آن رحل اقامت افکنده مخصوصاً از زمانی که پایتخت ساسانیان - مرکز ادبیات فارسی - شده است و امرای آل سامان در رواج این زبان هیچ فرو نگذاشته اند و هنوز پس از هزار سال زبان اکثریت شهرهای بخارا و سمرقند و زبان بازاریان آنها پارسی است و اکثر مردمشان از نژاد ایرانی اند که امروزه آنان را به اصطلاح محلی تاجیک می خوانند.^{۱۴} پس ما در واقع هموطنیم و قلبهایمان به عشق مشترکات مقدس می تپد و همین همسانیهایی دینی، زبانی و آرمانی است که زمینه چنین گرد همدانیهایی را برایمان فراهم آورده و ما را به تقویت پیوند های ریشه دار تاریخی مان - در آینده - امیدوار تر می کند.

من می خواهم در این گفتار به یکی از موضوعات مهمی که از قدیمترین ازمنه تاریخ، ذهن هر انسانی را به خود مشغول داشته و آراء گوناگون - حتی ضد و نقیض در مورد آن اظهار شده است - اشارت کنم و آن مفهوم واژه «وطن» از لحاظ جامعه شناسی همچنین از دیدگاه عرفان اسلامی است و این که «وطن حقیقی» کجاست و وظیفه ما در قبال آن چیست ؟

بعضی «وطن» یا «میهن» که در لغت به معنی «زادگاه»، جای اقامت، زادبوم، جای باش^{۱۵} است، محدوده ای از کره زمین با مردمی که زبان و نژاد و دین و تاریخشان یکی می باشد تصور می کنند و آن را بمنزله مادر دوم انسان می دانند چنان که گفته اند: «الوطن: الام الثانی»^{۱۶} و در قبال برخی معتقدند که اصلاً حقیقتی چنین برای وطن وجود ندارد زیرا زمین از آن خدای است و خلق بنده اویند و چون:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند^{۱۷}

و افراد بشر از پدر و مادری واحد - آدم و حوا - آفریده شده اند و از لحاظ طبیعت برابر و برادرند - لذا خط کشیهایی که تاکنون بر چهره کره جغرافیایی جهان با لام مرز و گروه بندیهایی که نام ملیتهای مختلف شده است، مفهوم و معنایی ندارد و یا به گفته شاعر ایرانی - ایرج میرزا:

همه عالم، همه کس را وطن است

همه جا موطن هر مرد و زن است^{۱۸}

ایسته مفهوم ملت خواهی یا ناسیونالیزم که در جهان امروز مورد توجه اغلب کشورهاست، بیشتر به عنوان ماتی است که در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی ابر قدرتها و تجاوزات سلطه جویانه آنها مطرح می شود. نه وطن پرستی و شوونیسم که اندیشه ای است مذموم و فساد انگیز و تفرقه افکن. همچنین مضامینی که در گذشته و در آثاری چون شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی در باره وطن خواهی و پاسداری از میهن بیان گردیده و چنین توصیه هایی شده است :

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش

زن و کودک خرد و فرزند خویش

همه سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم^{۱۹}

لیز برای دفاع از خانه و کاشانه در برابر دشمن و پاسداری از سرزمین و منافع مردم در قبال جهانخواهان تجاوزگری بوده است که در همه ادوار تاریخ جز استعمار و استثمار انسان هدفی نداشته و ندارند. از دیدگاه دین اسلام که قلم بطلان بر همه امتیازات نژادی و ملی کشیده است بنا بر آیه مبارکه: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^{۲۰} تفاوت هایی که از لحاظ زبان و رنگ و ملیت میان افراد بشر و خود دارد، خود نشانه هایی از آیات خداوندی است که آنها از این طریق یکدیگر را بشناسند و در سایه شناسایی به همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه باهم دست یابند و گر نه این اختلاف رنگ و زبان و نژاد، به معنی بیگانگی احياناً وسیله تضادم و تنازع میان انسانها نیست و هیچ انسان بر انسان دیگر و هیچ ملتی بر ملت دیگر - جز به تقوی - برتری ندارد که «إِنَّا كَرَّمْنَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ»^{۲۱} لذا: «اگر قومیت و نژاد گرایی را به این معنی انگاریم که آدمیان گوناگون خالق شده اند و به قبایل و شعوب و ملل منقسم گردیده اند و فرهنگها و زبانهای مختلفی دارند، سخنی ناروا نگفته ایم. وقتی ناسیونالیزم جایگزین هویت انسانها شود، از خود بیگانگی پدید می آید و خود را چشمه خصومتها می شود و مقصود از ناسیونالیزم مذموم و منفی این است که آدمی هویت و شخصیت و قوام خود را در قومیت پندارد و پیوند یا قوم و قبیله و ملیت را تنها وسیله شناسائی خویش سازد. آن چنان که گویی قومیت مقوم شخصیت اوست و یا آن را چون آئینه ای انگارد که خود را در آن و با آن می شناسد - بنا بر این در چهار چوب ناسیونالیزم - به معنی مذکور - امحاء تضادم ملتها امکان پذیر نیست. زیرا در چنین صورتی ناسیونالیزم خود مستلزم جدایی و پراکندگی

انسانها از یکدیگر است^{۲۲} و به گفته علامه اقبال لاهوری کسانی که بر اصالت قوم و ملت تکیه دارند و هوادار ناسیونالیسم افراطی یا شوونیسم هستند، در واقع با تعصبات ملی و وطن پرستانه خود.

آن چنان قطع اخوت کرده اند
بر وطن، تعبیر ملت کرده اند
تا وطن را شمع محفل ساختند
لوع انسان را قبائل ساختند
جنتی جستند در بئس القرار
تا احلوا قومهم دار البوار
این شجر جنت ز عالم بوده است
تلخی پیکار باز آورده است
مردسی اندر جهان بیگانه شد
آدمی از آدمی بیگانه شد^{۲۳}

و بی گمان در حدیث معروف «حب الوطن من الایمان»^{۲۴} که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، نظر آن حضرت در این گفتار عشق و رزی و دلبستن - و احیاناً تعصب - به محدوده هایی از کره خاک به نام کشور و عناوینی چون: ایران و پاکستان و هند و چین و تاجیکستان و عربستان نیست، بلکه از لحاظ معنوی و عرفانی مقصود از وطن، جای ابدی انسان یا عالم ملکوت و جهان متعلق به ارواح و نفوس است و به تعبیر جلال الدین مولوی، فرزند آدم چوبان لی است که برای مدتی از نیستان حقیقت جدا شده و لاگزیر باید به آنجا مراجعت کند و مآلاً:

هر کسی کو دور مانده از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش^{۲۵}

و در ارتباط با این مفهوم و مقصود عالی است که می بینم همین فرزانه صافی ضمیر درباره وطن واقعی توصیه می کند که:

از دم حب الوطن بگذر مایست
 که وطن آن دوست جان این هوی نیست
 گر وطن خواهی گذر ز آن هوی شط
 این حدیث راست را کم خوان غلط
 همچنین حب الوطن باشد درست
 تو وطن بشناس ای خواجه درست^{۲۶}

بنا برین، عقل سلیم و منطق صحیح حکم می کند که ما ملت های مسلمان در روزگار حاضر، قبل از آن که به بخش های محدودی از زمین پهناور خداوند به عنوان وطن و کشور هایی با نام های، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، پاکستان، عربستان و غیره بیاندیشیم، باید بر این اعتقاد که همه آفریده خداوندیم و بازگشتمان به خداست که «إنا لله وإنا اليه راجعون»^{۲۷} از وطن بزرگ اسلامی - اسلامستان - و انترناسیونالیزم اسلامی سخن بگوئیم و به منظور تقریب و نزدیک شدن به یکدیگر، به قول اقبال: از اختلافات صوری نژاد و نسب و خون و رنگ پوست چشم پوشیم و شعار همگی مان این باشد که:

نه افغانیم و نه ترک و تاریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
 تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نوبهاریم^{۲۸}

و همنوا بگوئیم که:

از حجاز و روم و ایرانیم ما شبنم یک صبح خندالیم ما
 مست چشم ساقی بطحاسیم در جهان مثل می و میناستیم
 امتیازات نسب را پاک سوخت آتش او این خم و خاشاک سوخت
 چون گل صدراک ما را بویکی است اوست جان این نظام و او یکی است
 مسلم هستی دل به اقایمی میند کم مشو اندر جهان چون و چند
 می لگنجد مسلم اندر مرز و بوم در دل او یاهو گردد شام و روم^{۲۹}

و نتیجتاً خطاب به همه اقوام و ملت های مسلمان عالم - با چنین نغمه های شور انگیز و نجات بخش - صلا در دهیم که: برای اتحاد با یکدیگر و رجعت به اصل

خویش و به منظور دست یابی به است واحدی که خداوند متعال با بیان این گونه
یات : «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» ۳۰ تأکید فرموده است ، به پا
آخیزند و از خواب گرانی که به دست استعمار گران افسونکار شرق و غرب بر ایشان
فراهم آمده است ، بیدار شوند :

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز
کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن ، از بانگ اذان خیز
از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
از خواب گران خیز

خاور همه مانند غبار سر راهی است
یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک کره خورده نکاهی است
از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
از خواب گران خیز

این نکته گشاینده اصرار لہان است
ملک است تن خاکی و دین روح و روان است
تن زنده و جان زنده زربط تن و جان است
با خرقة و سجاده و شمشیر و سنان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
از خواب گران خیز

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ
فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ
سعمار حرم بال به تعمیر جهان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز ۳۱

با این تفصیل ، هم اکنون که با یاری خداوند منتقم ، مردم مسلمان و عزیز تاجیکستان - پس از هفتاد سال تحمل خفقان و فشار - از یوق اسارت‌های فکری و سیاسی مکتب پویشی کمونیسم و مرام ضد مذهب آن نجات یافته اند ، و از طرفی ملت قهرمان ایران نیز به برکت انقلاب اسلامی ، به استقلال کامل سیاسی و فرهنگی خود رسیده و از سلطه استعمار غرب و شرق‌رهایی پیدا کرده اند ، به منظور هر چه بیشتر نزدیک شدن این دو ملت ، همچنین سایر کشورهای هم‌کیشی چون پاکستان و ترکیه و عربستان ، به یکدیگر ، باید به انجام فعالیت‌هایی اصولی و برنامه‌ریزی‌هایی بنیادی - در آینده - دست یازند.

به نظر این بنده ، با توجه به علائق مشترکی که میان ملت‌های مسلمان امروز - مخصوصاً حلقه دینی آئین اسلام - وجود دارد ، همه این ملت‌ها باید در صقی واحد و مستحکم چوئان بنیانی مرصوص ، مبارزه ای مستمر را علیه غرب زدگی و تهاجم فرهنگ منحل غرب و استعمار نو - دشمن دیرینه تمامی ملت‌های مستضعف - آغاز کنند و برای برخورداری از نعمت اتحاد و یگانگی ، بنا بر فرمان الهی : واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» به ریسمان محکم خداوندی چنگ در زند و با انکاء به رحمت پروردگار - دست در دست یکدیگر - برای ساختن آینده ای توأم با پیروزی و افتخار بکوشند .

حسن ختام سخن را به ارائه منتجی از ابیات علامه اقبال لاهوری که تحت عنوان «پس چه باید کرد ای اقوام شرق ؟» سروده و ضمن این منظومه راه‌رایی ملت‌های مسلمان تحت ستم خاوران را نشان داده است ، به پایان می‌برم و برای عزیزان مسئولان محترم انجمن فرهنگیان تاجیک که چنین فرصت‌نغمتهی را برای شرکت حقیق و دیگر دوستان ایرانی در این محفل انس فراهم فرمودید - با تشکر - آرزوی موفقیت و کامروایی می‌کنم :

پس چه باید کرد ای اقوام شرق بار دوشی می‌شود ایام شرق
در ضمیرت انقلاب آمد پدید شب گذشت و آفتاب آمد پدید
یورپ از شعشع خود بسمل فتاد زیر گردون رسم «لادینی» نهاد
مشکلات حضرت انسان ازوست آدمیت را غم پنهان ، ازوست
در نگاهش آدمی آب و گل است کاروان زندگی بی منزل است

هر چه می بینی ز انوار حق است حکمت اشیاء ز اسرار حق است
هر که آیات خدا ببند حر است اصل این حکمت ز حکم انظر است^{۲۳}
بنده مؤمن از او بهروز تر هم به حال دیگران دلسوز تر
علم چون روشن کند آب گلش از خدا ترسند و تر گردد دلش
علم اشیاء خاک ما را کیمیاست آه! در افرنک تأثیرش جدامت
عقل و فکرش بی عیار خوب و زشت چشم او بی نم، دل او سنگ و خشت
دانش افرنگیان تیغی به دوش در هلاک نوع آدم سخت گوش
آه! از افرنک و از آیین او آه! از اندیشه «لا دین» او

ای اسیر رنگ! پاک از رنگ شو مؤمن خود، کافر افرنک شو
رشته سود و زیان در دست توست آبروی خاوران در دست توست
این کهن اقوام را شیرازه بند رایت صدق و صفا را کن بلند
اهل حق را زندگی از قوت است قوت هر ملت، از جمعیت است

سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست هم شراب و هم ایاغ از آسیاست
عشق را ما دلبری آموختیم شیوه آدمگری آموختیم
هم هنر، هم دین ز خاک خاور است رشک گردون، خاک پاک خاور است
.. ای امین دولت ای تهذیب دین آن ید بیضا بر آر از آستین
خیز و از کار آسم بگشا گره نشئه افرنک را از سر بنه
نقشی از جمعیت خاور فکن و استان خود را ز دست اهرمن^{۳۴}
به امید روز فرخنده ای که همه ملت‌های اسلامی، در مایه تعالیم حیات بخش
اسلام به بهره‌وری کامل رسند و خود را از شر اهرمنان جهان‌خوار شرق و غرب
رهایی دهند.

بی نوشتها و مآخذ

- ۱- محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه: احمد سروش، تهران ۱۳۶۲ ش، انتشارات کتابخانه سپاه، ص ۲۰۳.
 - ۲-۳- چهار مقاله، تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی سمرقندی، با اهتمام محمد قزوینی و با تصحیح مجدد: دکتر محمد معین، تهران ۱۳۴۸ ش انتشارات ابن سینا، صفحات ۵۹۱، ۵۲، ۵۳.
 - ۴- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ابی الخیر تألیف: محمد بن الذنور، تصحیح اهتمام احمد بهمنیار، تهران ۱۳۵۷ ش، انتشارات کتابخانه محمدی ص ۲۳۵.
 - ۵- اشارت است باین بیت سعدی:
- ز خاک سعدی بیچاره بوی عشق آید
هزار سال پس از مرگ او گرش بویی
- رک- کلیات شیخ سعدی: با تصحیح کامل: محمد علی فروغی، تهران ۱۳۳۰ ش، انتشارات علمی، ص ۸۲۴.
 - ۶- گزینۀ سخن فارسی، به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران چاپ سوم ۱۳۴۵ ش، ص ۶.
 - ۷- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی لاجار، دیوان اشعار، به کوشش و تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران ۱۳۳۸ ش، انتشارات زوار، ص ۳۵۸.
 - ۸- گزینۀ سخن فارسی (۲) رودکی - همان - ص ۴.
 - ۹- چهار مقاله نظامی سمرقندی - همان - ص ۴۹.
 - ۱۰- لغت نامه، تألیف علی اکبر دهخدا، ذیل واژه خراسان.
 - ۱۱- سید حسن غزنوی، دیوان اشعار، تصحیح: مدرس رضوی، تهران ۱۳۲۸ ش انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴.
 - ۱۲- اشارت است به این بیت از خواجه شیراز - حافظ:
- ساقی بیا که از مدد بخت کارساز
کمی که خواستیم ز خدا شد میسر

رک. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی ، به اهتمام : محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران (بی تا) انتشارات کتاب اردو ص ۲۲۴

۱۴، ۱۳- لغت نامه دهخدا ، ذیل کلمه : تاجیک

۱۵- فرهنگ فارسی دکتر معین ، ذیل واژه : وطن

۱۶- امثال و حکم ، تألیف : علی اکبر دهخدا ، تهران چاپ چهارم ۱۳۵۷ انتشارات امیر کبیر ص ۶۱۹

۱۷- مصلح الدین سعدی شیرازی ، گلستان ، به کوشش : دکتر خطیب رهبر ، تهران ۱۳۴۸ ش ، انتشارات صنی علی شاه ، ص ۷۹

۱۸- ایرج مرزا - جلال الممالک غلامحسین مرزا ، دیوان ، به کوشش : دکتر محمد جعفر محبوب ، تهران (بی تا) انتشارات نشر الدیشه ، ص ۱۲۷

۱۹- حکیم ابو القاسم فردوسی ، شاهنامه چاپ بروخیم ، ج ۴ ، ابیات ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸

۲۰، ۲۱. سورة مبارکه حجرات// ۹ آیه ۱۳

۲۲- دکتر عبدالکریم سروش، مقاله : «از خود بیگانگی و ناسیونالیسم» مجله کیهان فرهنگی ، سال دوم ، مهر ماه ۱۳۶۴ ش، ص ۱۴

۲۳- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری - همان - ص ۷۸

۲۴- بدیع الزمان فروزانفر ، احادیث مثنوی ، چاپ دوم تهران ۱۳۴۷ ، انتشارات امیر کبیر ۹۷ ، ۱۳۶

۲۵ ، ۲۶- جلال الدین محمد مولوی ، مثنوی معنوی ، به سعی و اهتمام : رینولد - آلین - لیکسون ، چاپ سوم تهران ۱۳۵۳ ش، انتشارات امیر کبیر ، صفحات ۱ ، ۷۳۵

۲۷- سورة مبارکه بقره/ ۲ آیه ۴۶

۲۸ ، ۲۹- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری - همان - صفحات ۲۰۳ ، ۱۶